

**Rational and Scriptural Arguments for the Exclusivity of the Straight Path
(Ṣirāṭ al-Mustaqīm) to Islam: A Critical Approach to Religious Pluralism**

Muhammad Mahdi Husayn Abadi¹

Abstract

Over the past half-century, the theory of religious pluralism has emerged as a significant subject within the field of religious studies, attracting a considerable number of adherents. This theory, which asserts that truth is shared across different religious traditions, has been advanced through various arguments, some of which are not immune to logical fallacy. In response, scholars, jurists, and authorities in the field have mounted robust and well-substantiated critiques of this theory, drawing upon both rational (‘aqlī) and scriptural (naqlī) evidences. The central question that arises is whether, assuming the validity of religious pluralism, the followers of all diverse religions attain truth and salvation, or whether only a single religion—the Straight Path—can guarantee humanity's eternal felicity. This question assumes particular significance when the supposition of the soundness and freedom from distortion of preceding scriptures is dismissed. Human reason, in its pursuit of a singular and unambiguous truth, demonstrates through rational arguments that earlier religions have not been immune to corruption and deficiency. On this basis, the exclusivity of the Straight Path to the religion of Islam is established. Furthermore, scriptural evidences drawn from the Qur'an and ḥadīth literature affirm the veracity and supremacy of Islam over other religions, while also constituting a decisive argument (itmām al-ḥujja) against their adherents. Ultimately, this article undertakes a critical examination of the veridicality of Islam and the refutation of religious pluralism, grounded in both rational and scriptural proofs.

Keywords: Religious pluralism, plurality of religions, the religion of Islam, the Straight Path (Ṣirāṭ al-Mustaqīm), rational arguments (adilla ‘aqliyya), scriptural arguments (adilla naqliyya).

1. Seminary student in Tehran.

Email: khakeheidar.come.1383.ir@gmail.com

الأدلة العقلية والنقلية على انحصار الصراط المستقيم بالاسلام من خلال نقد التعددية الدينية



محمد مهدي حسين آبادي^١

الملخص

شهد النصف الأخير من القرن الحالي بروز نظرية التعددية الدينية كواحدة من المباحث الهامة في مجال علم الأديان، حيث استقطبت قاعدة جماهيرية واسعة. تدعى هذه النظرية وجود حقيقة مشتركة بين الأديان المختلفة، وقد اقترنت باستدلالات اعتبر بعضها مغالطات. وفي المقابل قدّم المفكرون والفقهاء والعلماء نقداً رصيناً ومستنداً إلى هذه النظرية باستخدام الأدلة العقلية والنقلية. ويتمحور السؤال الجوهرى حول: أنه هل يستطيع أتباع جميع الأديان المختلفة الوصول إلى الحقيقة والسعادة في حال صحة التعددية الدينية أم أنّ ديناً واحداً أو الصراط المستقيم وحده هو الضمان الوحيد للسعادة الأبدية للإنسان؟ تزداد أهمية هذا السؤال عند انتفاء فرضية سلامة الأديان السابقة من التحريف. إن العقل البشري ينشد حقيقة واحدة منزهة عن الغموض، ويشير عبر الاستدلالات العقلية إلى أن الأديان السابقة لم تكن بمنأى عن التحريف والنقصان. وبناءً على ذلك يسعى البحث إلى إثبات انحصار الصراط المستقيم في دين الإسلام. كما تؤكد الأدلة النقلية من القرآن والأحاديث على حقيقة الإسلام وتفوقه على سائر الأديان مما يعد حقانية الإسلام ونقد نظرية التعددية الدينية بالاعتماد على الأدلة العقلية والنقلية.

الكلمات المفتاحية: التعددية الدينية، الكثرة الدينية، دين الاسلام، الصراط المستقيم، الأدلة العقلية، الأدلة النقلية.

١. طالب في الحوزة العلمية في طهران

فصلنامه حکمت کریمان

سال چهارم، زمستان ۱۴۰۴، شماره ۱۴

صص ۸-۲۸

ادله عقلی و نقلی انحصار صراط مستقیم به اسلام با رویکرد نقد پلورالیزم دینی



محمد مهدی حسین آبادی^۱

چکیده

در نیم قرن اخیر، نظریه پلورالیزم دینی یا کثرت گرایی دینی، با جذب طرف داران فراوان، یکی از مباحث مهم در حوزه دین شناسی بوده است. این نظریه که ادعا می کند حقیقت در ادیان مختلف مشترک است، با استدلال هایی همراه بوده که گاه از مغالطه نیز برخوردار بوده اند. در مقابل، اندیشمندان، فقها و صاحب نظران با استفاده از ادله عقلی و نقلی نقدهای محکم و مستدلی بر این نظریه ارائه کرده اند. سؤال اصلی این است که آیا در صورت صحت پلورالیزم دینی، پیروان تمام ادیان مختلف به حقیقت و سعادت دست یافته اند یا اینکه تنها یک دین و صراط مستقیم می تواند سعادت ابدی انسان را تضمین کند؟ این پرسش زمانی اهمیت می یابد که فرض سلامت و عدم تحریف ادیان پیشین منتفی شود. عقل انسان به دنبال حقیقتی واحد و خالی از ابهام است و با استدلال های عقلی نشان می دهد که ادیان گذشته از تحریف و نقصان مبران بوده اند. بر همین اساس، به اثبات انحصار صراط مستقیم در دین اسلام رسیدیم. همچنین، ادله نقلی از قرآن و روایات، بر حقیقت و برتری اسلام نسبت به دیگر ادیان تأکید و اتمام حجت دارد. در نهایت، این مقاله حقانیت اسلام و نقد نظریه پلورالیزم دینی را با اتکا به ادله عقلی و نقلی بررسی کرده است.

واژه های کلیدی: پلورالیزم دینی، کثرت گرایی، دین اسلام، صراط مستقیم، ادله عقلی،

ادله نقلی

مقدمه

از دیرباز، مسئله حقانیت دین و نسبت میان ادیان مختلف یکی از بنیادی‌ترین مباحث در حوزه دین‌پژوهی، فلسفه دین و الهیات بوده است. ظهور ادیان گوناگون و تنوع باورهای دینی در طول تاریخ، این پرسش اساسی را مطرح کرده است که آیا حقیقت دینی امری واحد و منحصر در دینی خاص است یا اینکه ادیان متعدد می‌توانند به طور هم‌زمان واجد حقانیت و راهی معتبر به سوی سعادت باشند. این پرسش، بحث «وحدت و کثرت دینی» را به عنوان یکی از محورهای مهم اندیشه دینی معاصر شکل داده است. منظور از وحدت دینی، دیدگاهی است که حقیقت و صراط مستقیم را واحد دانسته و بر انحصار دین حق در یک شریعت الهی تأکید می‌کند. در مقابل، کثرت دینی یا پلورالیزم دینی، نظریه‌ای است که امکان وجود راه‌های متعدد حقانی به سوی حقیقت و نجات را مطرح می‌سازد. این دو رویکرد، نه تنها در حوزه کلام اسلامی، بلکه در فلسفه دین معاصر نیز محل مناقشه‌های گسترده بوده‌اند.

وحدت و کثرت دینی خود انواع و سطوح مختلفی دارد. از یک سو، می‌توان از وحدت هویتی یا انحصارگرایی دینی سخن گفت که تنها یک دین را حق مطلق می‌داند؛ از سوی دیگر، برخی دیدگاه‌ها به نوعی وحدت باطنی یا اشتراک در حقیقت غایی میان ادیان اشاره دارند. همچنین کثرت دینی نیز اشکال متفاوتی دارد؛ از جمله کثرت‌گرایی معرفتی که ادیان را برداشت‌های مختلف از حقیقت واحد تلقی می‌کند، کثرت‌گرایی نجات‌شناختی که امکان رستگاری پیروان ادیان مختلف را مطرح می‌سازد و کثرت‌گرایی اجتماعی که صرفاً به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ادیان در عرصه اجتماعی توجه دارد. تفکیک میان این سطوح برای فهم دقیق مسئله و جلوگیری از خلط مباحث نظری و اجتماعی ضروری است.

در نیم قرن اخیر، نظریه پلورالیزم دینی، به‌ویژه با آثار متفکرانی چون جان هیک، به یکی از مباحث تأثیرگذار در فضای فکری غرب تبدیل شد و به تدریج در برخی محافل

فکری جهان اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت. مدافعان این نظریه همچون متصوفه و فرقه‌ی شاذلیه^۱ با تأکید بر تجربه‌های دینی متنوع و اشتراکات معنوی میان ادیان، تلاش کرده‌اند نشان دهند که حقیقت منحصر به دینی خاص نیست و راه‌های متعدد می‌توانند انسان را به سوی خداوند هدایت کنند و برای اثبات ادعای خود این سخن عارفانه را مطرح کرده‌اند: «الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»؛ راه خدا به عدد انسان‌هاست و هرکسی برای خود راه‌هایی به سوی خدا دارد و اینکه پیرو چه آیینی هستند، فرقی ندارد؛ از سوی دیگر، حق همان خالق طریقت و شریعت است که آن دو را مستقل از هم پدید آورده است. خداوند در مرکز، در همه جا هست و در هیچ جا نیست (نصر، ۱۴۰۱: ۱۲۱-۱۲۲). همچنین متصوفه در همین زمینه حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «شریعت درختی است که طریقت شاخه‌ها، معرفت برگ‌ها و حقیقت میوه‌های آن است» (جیلانی، ۱۴۲۸: ۱۹)؛ یا از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود: «الشریعة اقوالی و الطریقة افعالی و الحقیقة احوالی» (محدث نوری، ۱۳۸۲: ۱۷۳/۱۱).

در مقابل، اندیشمندان اسلامی با بهره‌گیری از مبانی عقلی و ادله نقلی، نقدهای جدی بر این دیدگاه وارد کرده و بر وحدت دین حق و انحصار صراط مستقیم تأکید کرده‌اند.

از این رو، مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا کثرت‌گرایی دینی می‌تواند از منظر عقل و نقل پذیرفتنی باشد یا اینکه ادله عقلی و نصوص دینی بر یگانگی دین حق و انحصار آن در اسلام دلالت دارند؟ اهمیت این بحث از آن جهت است که پاسخ به آن،

۱. شاذلیه یکی از فرق صوفیه به حساب می‌آید که پیروان ابوالحسن علی بن عبدالله شاذلی المغربی (۶۵۶-۵۹۱ هـ ق) هستند. وی از صوفیان معروف شمال آفریقا است؛ وی ابتدا کیمیاگر بود و پس از سفر حج و رفتن به عراق و شاگردی محضر علمای آنجا بر معلومات فقهی خود افزود و سپس مدتی به مراقبه پرداخت و سپس در مصر ساکن شد و تشکیل خانواده داد. اکنون مقبره‌اش در یکی از آرامستان‌های مصر زیارتگاه اهل تصوف است (مشکور، ۱۳۷۵: ۲۴۷).

تأثیر مستقیمی بر فهم مفهوم نجات، خاتمیت، نسخ شرایع پیشین و جایگاه دین اسلام در میان ادیان دارد.

بر این اساس، مقاله حاضر ابتدا به تبیین مفهومی وحدت و کثرت دینی و معرفی چارچوب نظری بحث می‌پردازد؛ سپس با تحلیل دیدگاه‌های مطرح در پلورالیزم دینی، ادله عقلی و نقلی بر انحصار صراط مستقیم در اسلام را بررسی و نقدی نظام‌مند بر نظریه کثرت‌گرایی دینی ارائه می‌کند.

پلورالیزم در اصل به معنای تنوع و تکثر است. این واژه ابتدا در زمینه کلیسا کاربرد داشت و به افرادی اشاره می‌کرد که در کلیسا چندین مقام و شغل داشتند (نامه فرهنگ، ۱۳۷۵: ۴؛ قراملکی ۱۳۷۸: ۲۱). به غیر از پلورالیزم دینی که بحث اصلی این نگارش است، پلورالیزم انواع دیگری از جمله پلورالیزم اجتماعی، پلورالیزم اخلاقی و پلورالیزم سیاسی نیز دارد (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۱۹-۲۰).

پلورالیزم دینی به معنای وجود چندگانگی است. هر مکتب فکری برداشت خاص خود را از این مفهوم ارائه می‌دهد؛ اما معمولاً به عنوان پذیرش وجود چند دین حق تلقی می‌شود. بدین معنی که حقیقت و رستگاری منحصر به یک دین خاص نیست و همه ادیان الهی و حتی برخی مکاتب بشری می‌توانند سهمی از حقانیت داشته باشند؛ یعنی همگی در مسیرهای درست و مستقیم حرکت می‌کنند. به همین دلیل، منازعات بین حق و باطل و درگیری‌های مذهبی کاهش یافته و جای خود را به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و تفاهم داده‌اند (پترسون، ۱۳۷۶: ۴۰۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۲۱).

پلورالیزم دینی در دهه‌های اخیر، به‌ویژه توسط جان هیک^۱، توسعه یافته است. وی نخستین کسی بود که نظریه چنددینی را به شکلی جدی مطرح کرد. هیک (۱۳۷۲) در کتاب خود بیان می‌کند که ادیان مختلف، تجارب گوناگون دینی هستند که در زمان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت شکل گرفته و هریک به نوعی به آگاهی عقلانی رسیده‌اند (۲۳۸).

۱. دیدگاه‌ها پیرامون انحصار و عدم انحصار صراط به اسلام

یکی از مسائل مهم در دین، مسئله وحدت یا کثرت دین است. تردیدی نیست که در خارج با ادیان و مکاتب مختلف مواجه هستیم و هیچ متفکری منکر این موضوع نیست؛ اما مسئله نه تکثر ادیان، بلکه آنچه بحث و اختلاف است، وحدت دین حق یا کثرت ادیان حق است؛ اینکه از بین ادیان مختلف و موجود و معرفی شده در جهان، کدام یک حق و به سوی حق و احدیت متنهی شده است؟ و کدام یک باطل یا از حق و باطل ترکیب پیدا کرده‌اند؟ کسانی که قائل به وحدت دین هستند، نظریه انحصارگرایی دینی را مطرح می‌کنند و کسانی که قائل به تکثر ادیان هستند، از پلورالیزم دینی دفاع می‌کنند و به آن سوگرایش پیدا می‌کنند.

این تفکر و جریان در میان پژوهشگران و روشن فکرها و منورالفکرها نیز رواج پیدا کرد؛ برای نمونه، عبدالکریم سروش (۱۳۷۶) می‌کوشد نشان دهد که اسلام ذاتاً انحصارگرا نیست و می‌توان به طور موجه از دل آیات قرآن نوعی پلورالیزم دینی استخراج کرد (۵۸). وی توضیح می‌دهد که هیک بر این باور است که «خدا» در مرکز است و ادیان مختلف همچون مدارهایی هستند که هریک از جهتی به او نزدیک می‌شوند (همان: ۶۸). او می‌گوید ملاک نجات نه «وابستگی اسمی به یک دین خاص»، بلکه صدق، اخلاص و تقرب به حقیقت است. از نظر او، خداوند انسان‌ها را در فرهنگ‌ها و ادیان مختلف قرار داده و همین تنوع، راه‌های متفاوت ممکن برای نجات را به رسمیت می‌شناسد. او تأکید می‌کند که بسیاری از انسان‌ها بدون آگاهی از ادیان دیگر، در دین خود به خدا نزدیک می‌شوند و این با رحمت و عدالت الهی سازگار است (همان: ۴۲).

شیخ مجتبی قزوینی خراسانی نیز در آغاز کتاب بیان الفرقان، فی نبوة القرآن خود این باره چنین گزارش می‌کند:

منورالفکرهای امروز جدیت دارند که حقایق قرآن را به نحوی بیان کنند که با تمام مذاهب وفق دهد و مذهب خاصی از خصوصیات اسلام و دین نباشد. اسلام را از

مذاهب بی‌رنگ دانند نه شیعه و نه سنی و نه صوفی و این اساس مدتی است در شیعه ایران هم سرایت کرده... منظور از این اساس که از خارج به داخل رسوخ کرده نه تنها خراب کردن مذاهب نیست؛ بلکه وحدت دینی منظور است؛ یعنی عالم باید دین یکی باشد که با ادیان سازش داشته باشد (قزوینی، ۱۳۹۲: ۴-۳).

تا جایی که کیوان قزوینی^۱ که مدتی به تصوف گرایی گرایش پیدا کرده بود، مبلغ این اندیشه یعنی پلورالیزم بود که شیخ مجتبی قزوینی خراسانی در کتاب تفسیری خود، موضع وی را نقل و نقد کرده است. او آرای کیوان قزوینی را چنین گزارش می‌کند:

«در یکی از نوشتجات خود می‌گوید: از زردشت پس از اینکه پیروانی پیدا کرد، سؤال کردند چه دستوری داری؟ می‌گفت دستور من این است که شما هر دینی که دارید به همان دین باشد، به هر طریقی که باشد؛ ولو اینکه ستاره پرستی یا پرستش با ناقوس باشد! این است اساس نبوت در اذهان یک عده از منورالفکرهای امروز (همان: ۴).

در سال ۱۳۴۱، کتابی به نام پیشنهاد تأسیس کانون یکتاپرستی جهانی چاپ و منتشر شد که در آن به رستگاری پیروان همه ادیان و برخورداری از عطوفت الهی تصریح شده بود (مظهری، ۱۳۴۱: ۵۹). احمد کسروی نیز یکی دیگر از روشن فکران بود که با شعار پاک دینی به عنوان اصول مشترک ادیان به تبلیغ این فرضیه می‌پرداخت (کسروی، ۱۳۷۸: ۱۶۰؛ طبری، ۱۳۶۰: ۲۶۳؛ جعفریان، ۱۴۰۰: ۳۴۵).

شواهد متعدد حکایت از آن دارد که این نظریه و جریان فکری در قرن اخیر از گستردگی برخوردار شده و پیروان و طرفدارانی را به سوی خود جذب کرده است. این امر نشان دهنده اهمیت و تاثیرگذاری آن بر فضای فکری و دینی معاصر است. هم‌زمان، اندیشمندان و شخصیت‌های معروف و برجسته اسلامی نظیر شیخ مجتبی قزوینی

۱. نکته قابل ذکر اینکه کیوان قزوینی از علما و خطبای معروف روزگار بود که به مدت ۱۲ سال به سلک تصوف نعمت الهی درآمد و پس از ۱۷ سال به انحراف آن پی برد. ممکن است دیدگاه‌های منسوب به او در این دوره از حیات وی باشد.

(قراملکی، ۱۳۹۷: ۱۰۸/۲)، علامه طباطبایی و استاد شهید مرتضی مطهری به نقد و واکاوی مستدل این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند با استدلال‌های دقیق، نقاط ضعف و قوت آن را برجسته سازند.

علامه طباطبایی در پاسخ به پروفیسور هانری کرین که مدعی بود: «همه‌ی ادیان حق بوده و حقیقتی زنده را دنبال می‌کند» می‌گوید:

اسلام در حق کسانی که عقاید حقه و مواد دینی بر ایشان بیان نشده یا بیان شده و نفهمیده‌اند، کمال مسامحه را روا داشته آنان را مستضعفین می‌نامد (طباطبایی، بی‌تا: ۸-۹؛ قدردان قراملکی، ۱۳۷۸: ۲۰).

علامه شهید مطهری نیز با طرح با این سؤال که آیا دینی غیر از اسلام مقبول است؟ و یا دین مقبول منحصر به اسلام است؟ می‌نویسند:

آیا آنچه لازم است فقط این است که انسان یک دینی داشته باشد و حداکثر این است که آن دین منتسب به یکی از پیغمبران آسمانی باشد و دیگر فرق نمی‌کند کدام یک از ادیان آسمانی باشد؟ مثلاً مسلمان یا مسیحی یا یهودی و حتی مجوس باشد؟ یا اینکه در هر زمان دین حق یکی بیش نیست؟ (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۶۷).

ازاین‌رو، ضروری است که ضمن تحلیل جامع و عمیق این نظریه، با بهره‌گیری از ادله عقلی مستدل و همچنین چندین دلیل نقلی معتبر، موضوع انحصار دین حق به اسلام و وحدت دین حق بررسی شود. این بررسی نه تنها به تبیین دقیق مبانی فکری و اعتقادی مرتبط می‌پردازد، بلکه به واکاوی چالش‌ها و پرسش‌های اساسی پیرامون وحدت دین حق نیز کمک شایانی خواهد کرد. بدین ترتیب، مباحث ذیل این موضوع می‌تواند زمینه ساز درک بهتر و استحکام بیشتری در مواجهه با مسائل دینی و اعتقادی باشد.

۲. ادله عقلی انحصار صراط مستقیم به اسلام

۱-۲. حکم عقل به انتخاب دین کامل و برتر

از منظر فلسفه دین، وجود دینی کامل و جامع که بتواند پاسخ‌گوی نیازهای معنوی، اخلاقی و اجتماعی انسان در تمامی زمان‌ها و فرهنگ‌ها باشد، ضرورت عقلانی دارد (هیگ، ۱۳۹۰: ۱۹۵).

دینی که ناسازگاری‌های نظری داشته باشد یا محدود به زمان و مکان خاصی شود، از نظر عقلانی به عنوان دین جاوید و همیشگی قابل قبول نیست؛ زیرا نمی‌تواند هدایتگر مطمئنی برای همه انسان‌ها باشد؛ اما دین محدود به زمان خاص برای افراد همان زمان معتبر است. بنابراین، وجود چند دین با آموزه‌های ناسازگار، نه تنها موجب پراکندگی و تشتت فکری می‌شود؛ بلکه بر نقص و ناتمامی آن‌ها دلالت دارد. عقل حکم می‌کند که باید دینی وجود داشته باشد که جامع‌ترین و برترین آموزه‌ها را در اختیار بشر قرار دهد و ضامن سعادت نهایی او باشد.

با ظهور هر پیامبری از جانب حضرت حق و به وجود آمدن آیین جدید، آیین قبلی پالایش شده و در شکل کامل‌تری عرضه شده است. عقل نیز در این میان حکم می‌کند که از بین آیین‌ها و ادیان ارائه شده، کامل‌ترین و برترین آیین را انتخاب کند؛ دین و آیینی که علاوه بر محفوف بودن بر آراستگی‌ها و خوبی‌های فراوان، از آفات گوناگون از جمله تحریف و سایر آفات دیگر به دور شود و مبرا باشد و در عین حال آخرین پیام و دستور الهی به حساب آید. به نظر که بر این برهان عقلی هیچ خدشه و نقدی وارد نباشد؛ به همین جهت است که پیروان هر آیینی خود را برتر از سایر ادیان و آیین‌ها می‌دانند. اما در حیطه‌ی داوری، باید از ملاک‌های فرادینی و عقلی استفاده کرد که فیلسوفان دین برای شناخت دین برتر ارائه کرده‌اند. یکی از ملاک‌های بررسی و ارزیابی، نظام و سنت دینی هر مکتبی است که در متن دینی آن نظام تجلی پیدا می‌کند.

چند دلیل وجود دارد که بعضی کاستی‌ها و نواقص کتاب مقدس را نشان می‌دهد که معلوم می‌شود هر صراطی غیر از اسلام چقدر مستقیم است. به اختصار به چند دلیل اشاره خواهد شد:

الف. بشری بودن کتاب مقدس: کتاب مقدس در آن نه از کلام الهی بیان شده و نه احادیثی از پیامبران وجود دارد و نه سخنان حضرت موسی و عیسی است. بی‌ناس (۱۳۷۲) مورخ معروف معاصر در تاریخ خود می‌نویسد:

این نکته مسلم است که عیسی خود تعالیم خود را تحریر نکرده بلکه به شاگردان خود اعتماد فرمود و به آن‌ها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه از او آموخته‌اند و در حافظه خود به یاد دارند، به دیگران تعلیم دهند (۵۷۶).

بنابراین بشری بودن کتاب مقدس، تحریف و کاستی را به آن می‌افزاید. ادیان بزرگ و مدعی همچون مسیحیت و یهودیت با این دلیل کنار گذاشته می‌شوند و سایر ادیان و مکاتب دیگر با دلیل بعدی که خود شکن بودن پلورالیزم است، رد خواهند شد.

ب. عدم دسترسی به نسخه‌های اصیل کتاب مقدس: یکی دیگر از اشکالاتی که متوجه کتاب مقدس است و ریشه در بشری بودن آن دارد، این است که هیچ‌یک از اناجیل چهارگانه متصل به نویسندگان خود و دارای سند معتبر نیستند. ساروخاچیکی یکی از محققان و مورخان مسیحی در کتاب کتاب مقدس را بهتر بشناسیم درباره‌ی فقدان نسخه اصلی کتاب مقدس می‌گوید:

ما هیچ یک از نسخه‌های کتاب مقدس را در اختیار نداریم (قراملکی، ۱۳۷۸: ۹۱). ویل دورانت (۱۳۶۸)، درباره‌ی عدم صحت انتساب انجیل و یوحنا به شخص یوحنا می‌نویسد:

تمامی انجیل یوحنا بدون شک تصنیف شخصی از طلاب مدرسه‌ی اسکندریه است (۶۹۵/۳).

ج. تحریف کتاب مقدس: کتاب مقدس همان‌گونه که بیان شد، به دلیل بشری بودن تدوین و تألیف آن به انواع تحریفات اساسی گرفتار آمده است که تبیین همه‌ی آن‌ها در حوصله این مختصر نیست.

۲-۲. حکم عقل بر عمل به آخرین دستور شارع

اگر فرضاً که از تحاریف، انسانی بودن و تحاریف کتاب مقدس چشم پوشی کنیم و کاستی های آن را نادیده بگیریم، عقل بر انتخاب دین اسلام و انحصار آن بر حقانیت مرجح دیگری نیز دارد و آن حقانیت دین متأخر براساس حکم عقل است. بنابراین عقل صرف نظر از کاستی ها و عدم ترجیح دین و آیینی بر دیگری، پیام شریعت و آیینی را انتخاب کرده و می پذیرد که آخرین پیام و شریعت الهی باشد. لازمه تسلیم خدا شدن پذیرفتن دستورهای او است و روشن است که همواره به آخرین دستور خدا باید عمل کرد و آخرین دستور خدا همان چیزی است که آخرین رسول او آورده است (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۷۱).

نکته مؤید مطلب و قابل توجه اینکه همان طور که مرکز ذهنی در علوم دیگر از جمله فقه نیز همین گونه است که گاهی فقیه در زمانی برای موضوعی حکمی می دهد و در کتابی دیگر نسبت به همان موضوع حکم و رأی و نظر دیگری صادر کرده است؛ بنابر نظر عقل آخرین حکم ملاک عمل و اعتماد است و مکلفین نیز در مقام عمل به همین مطلب تکیه می کنند و به آخرین حکم آن فقیه استناد می کنند.

۲-۳. خودشکن بودن پلورالیزم

لازمه پذیرفتن پلورالیزم و حقانیت همه ادیان آسمانی، پذیرش حقانیت و آسمانی بودن ادیانی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام و تأیید آن هاست. پلورالیزم در تأیید مسیحیت و یهودیت با مشکلی مواجه نیست و خدشه ای به مدعا وارد نمی شود. اما در تأیید حقانیت دین آسمانی اسلام، پلورالیزم با مشکل مواجه است؛ چراکه لازمه پذیرش حقانیت اسلام این است که به آثار و لوازم آن نیز پایبند باشد در مدعای خود، عملاً تأیید حقانیت اسلام را نشان دهد. یکی از اصل و لوازم و آموزه های بنیادی اسلام، «نسخ شریعت های گذشته» است که پلورالیزم طبق مدعای خود باید آن را بپذیرد که در این صورت لازم می آید از شرایع و ادیان و

آیین‌های گذشته عدول کند که در این حالت، مدعا خود را با دست خود عملاً نقض کرده است یا باید این آموزه بنیادی اسلام را انکار کند که آن عدم پذیرش حقانیت اسلام به نحو کامل است؛ این دیگر پلورالیزم معنا ندارد؛ چراکه در مرحله عمل، به خصوص در مسئله دین اسلام، پلورالیزم نمی‌تواند به وعده و ادعای خود عمل کند.

از طرفی باستناد اصل عدم تناقض که بیان می‌دارد که دو گزاره متناقض نمی‌توانند هم‌زمان صحیح باشند. این اصل در حوزه دین بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا ادیان مختلف، باورهای متضاد و غیرقابل جمع را درباره ماهیت خدا، مفهوم نجات و آموزه های اساسی ارائه می‌دهند. برای نمونه، در مسیحیت تثلیث به عنوان حقیقتی محوری پذیرفته شده است؛ در حالی که اسلام توحید مطلق را بیان می‌کند (اخلاص: ۱-۴). بنابراین، پذیرش هم‌زمان حقانیت هر دو دیدگاه مستلزم نقض اصل عقلانی عدم تناقض است. از این رو، عقل سلیم حکم می‌کند که تنها یک دین با آموزه‌هایی سازگار و عقلانی می‌تواند حقیقت نهایی باشد و سایر دیدگاه‌ها یا تحریف هستند یا ناقص دارند. شهید مطهری (۱۳۶۱) در این زمینه گفته است:

لازمه ایمان همه پیامبران این است که در هر زمانی تسلیم شریعت همان پیامبری باشیم که دوره او است و قهراً لازم است در دوره ختمیه آخرین دستورهای عمل کنیم که از جانب خدا به وسیله آخرین پیامبر رسیده است. این لازمۀ اسلام، یعنی تسلیم شدن به خدا و پذیرفتن رسالت‌های فرستادگان اوست (۲۶۸).

از طرفی دیگر، عقل و فطرت انسانی، تکلیف و مسئولیتی را در انتخاب دین به عهده انسان می‌گذارد که باید براساس معیارهای عقلانی، اخلاقی و تجربی، بهترین دین را برگزید (امام خمینی، ۱۳۸۹: ۴۸۰).

نظریه پلورالیزم دینی که همه‌ی ادیان را در یک سطح مساوی می‌داند، این تکلیف عقلانی را زیر سؤال می‌برد و موجب می‌شود انسان در انتخاب دین دچار تردید و سردرگمی شود. قرآن کریم با تأکید بر این که دین حق نزد خداوند اسلام است، این حق

انتخاب را به سوی دین کامل و نهایی هدایت می‌کند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). همچنین، در کتاب «کافی» از امام صادق نقل شده است که دین حق منحصر به اسلام است و سایر ادیان ناقص یا انحرافی‌اند (کلینی، ۱۴۰۸: ۱۵۲/۱).
بر این اساس، عقل حکم می‌کند که انسان باید دین کاملی را انتخاب کند که معیاری روشن و قطعی برای رسیدن به سعادت و کمال باشد.

۳. ادله نقلی انحصار صراط به اسلام

از نگاه درون دینی می‌توان گفت: دین اسلام تعدد ادیان را برنمی‌تابد و تنها یک صراط مستقیم را معرفی می‌کند. ادله قرآنی وحدت صراط مستقیم و حتی اصالت و حقانیت دین اسلام فراوان است و ادله روایی متعددی نیز وجود دارد:

۳-۱. آیات

۳-۱-۱. اخذ پیمان از پیامبران امت‌های پیشین در تبعیت از اسلام

اولین و مهم‌ترین دلیل قرآنی بر رد تکثرگرایی دینی، آیه‌ای است که خداوند در آن یادآور شده که در صورت ظهور حضرت محمد ﷺ، همه پیامبران امت‌های پیشین به آیین او ایمان آورند و به او ملحق شوند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ* فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (آل عمران: ۸۱-۸۲).

ای رسول به یادآور آن‌گاه که الله پیمان محکم از انبیا گرفت و به آنها فرمود: هرگاه کتابی که بر شما نازل می‌کنم و حکمتی که آن را به شما می‌آموزانم به شما دادم، و یکی از شما به مکان و جایگاهی رسید، سپس رسولی از جانب من -یعنی محمد ﷺ- نزدتان آمد که کتاب و حکمتی را که با شماست تصدیق کرد؛ حتماً به آنچه آورده است ایمان

بیاورید، و حتماً با پیروی از او، به او یاری رسانید، پس [ای پیامبران] آیا بر این امر اقرار دارید، و پیمان محکم من در این مورد را پذیرفتید؟ آن‌گاه پیامبران علیهم السلام پاسخ دادند: به آن اقرار کردیم، الله فرمود: بر خودتان و امت‌های‌تان گواهی دهید، و من نیز همراه شما از گواهان بر شما و آنها هستم پس هرکس بعد از این پیمان که با گواهی الله و رسولانش محکم شده، روی گرداند، آنها از دین و طاعت الله خارج هستند.

خداوند در این آیه از پیامبران خواسته تا در صورت آمدن پیامبر اسلام به او ایمان بیاورند و در نصرت و یاری او بکوشند و جهد کنند. دلالت این آیه روشن است؛ چراکه در صورت حقانیت ادیان گذشته، تبعیت پیشوایان گذشته از پیامبر گرامی اسلام لغو خواهد بود.

بر آیه فوق تفاسیری نیز ارائه شده است که به برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم؛ از جمله در تفسیر روایی نورالثقلین این‌گونه آمده است:

فی مجمع البیان و روی عن علی علیه السلام: ان الله تعالى أخذ الميثاق على الأنبياء قبل نبينا صلى الله عليه وآله وسلم ان يخبروا أممهم بمبعثه و نعته و يبشرونهم به و يأمرهم بتصديقه.

و قد روی عن علی علیه السلام انه قال: لم يبعث الله نبيا آدم و من بعده الا أخذ عليه العهد لئن بعث الله محمدا و هو حي ليؤمنن به و لينصرنه و امره ان يأخذ العهد بذلك على قومه (حویزی، ۱۳۸۳: ۳۵۹).

همچنین کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه که در خطبه ۱۸۹ در تفسیر آیه شریفه اینگونه می‌فرماید:

خداوند حضرت آدم و پیامبران بعدی را بر نبوت انتخاب نکرد مگر اینکه از آنان درباره حضرت محمد عهدی اخذ کرد و آن اینکه در صورت بعثت حضرت و زنده ماندن آن پیامبر خود به او ایمان آورده و در مقام یاری برآید و از او اطاعت کند علاوه بر آن از امت خویش نیز چنین میثاقی را اخذ کند.

امام کاظم علیه السلام نیز فرمودند:

«لَنْ يَنْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِبُيُوتَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوَصِيَّةِ عَلِيٍّ عليه السلام»

خداوند پیغمبری را مبعوث نکرد مگر آنکه نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینی امام

علی علیه السلام را بر وی اعلان و تأکید کرده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۴۱۹)

از ابن عباس نیز روایت شده است:

«أوحى الله تعالى إلى عيسى بن مريم عليه السلام: يا عيسى آمن بمحمد، وأمر من أدركه من

أُمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ» خداوند بر عیسی وحی فرستاد که خودت بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان

بیاور و امت خویش را نیز بدان فرمان بده (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۴۲۱).

۳-۱-۲. قرآن کتابی مهیمن و ناسخ

تعبیر دیگر اخذ پیمان از پیامبران پیشین بر ایمان آوردن به نبوت پیامبر اسلام این

است که زمان حقانیت شرایع پیشین به سر آمده و خدای متعال بنا دارد؛ بنابر مصالحی

که خود می داند، شریعت و آیین جدیدی وضع کرده است و از همه ی مردم می خواهد از

آن پیروی کنند. به این عمل نیز نسخ گفته می شود که برای توضیح بیشتر ابتدا به تحقیق

معنای لغوی و اصطلاحی آن می پردازیم.

چنانکه راغب اصفهانی (۱۴۳۴) در مفردات خود می نویسد:

نسخ به معنای ازاله چیزی به وسیله چیز دیگری است که به دنبال آن می آید. مانند

زائل کردن سایه به وسیله خورشید و ازاله [نور] خورشید به وسیله سایه و جوانی به وسیله

پیری (۷۰۴).

در لسان العرب نیز آمده است:

النَّسخُ إِبْطَالُ الشَّيْءِ وَاقَامَةُ آخَرٍ مَقَامَهُ.

نسخ به معنای باطل کردن چیزی و گماردن چیزی دیگر به جای آن است (ابن منظور،

۱۹۹۸: ۱۷۶/۶).

اما معنای اصطلاحی نسخ با معنای لغوی آن کاملاً متفاوت است؛ چراکه ازاله و حکم به بطلان در آنچه از خداوند صادر شده، امری محال است. بلکه منظور از نسخ شریعت‌های پیشین به سرآمدن و اتمام زمان اعتبار و حقانیت آن است، نه اعلام زوال و عدم حقانیت شریعت‌های پیشین.

چنانکه علامه طباطبایی (۱۳۸۳) در این باره می‌گوید:

النَّسْخُ بَيَانُ انْتِهَاءِ أَمَدِ الْحُكْمِ وَ لَيْسَ بِإِبْطَالِ

نسخ بیان پایان زمان [اعتبار] یک حکم است نه ابطال آن (۲۵۲/۱۹).

علامه حلی (۱۴۰۷) تأکید می‌کند که نسخ شرایع پیشین یکی از نشانه‌های اكمال دین است و پذیرش ادیان منسوخ پس از بعثت نبی خاتم، به معنای بی‌اثر کردن اصل ختم نبوت است (۳۴۴).

به هر حال، نسخ به این معنا نه تنها از جانب خدای متعال ممکن، بلکه با توجه به شرایط زمانی و مکانی و ظرفیت‌های مردم، برای خداوند حکیم، امری نیکو و در حق بندگان لطفی تلقی می‌شود. قرآن کریم نیز در تأیید آن می‌فرماید:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

(البقرة: ۱۰۶) هر آیه‌ای را نسخ کنیم یا [از دل مردم بزداییم و] از یادها ببریم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم. [ای پیامبر،] آیا نمی‌دانی که الله بر هر چیزی تواناست؟

۳-۱-۳. آیات غلبه اسلام بر ادیان دیگر

یکی دیگر از آیات اثبات انحصار صراط مستقیم به اسلام آیاتی است که به غلبه اسلام بر ادیان دیگر اشاره می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

(التوبه: ۳۳) اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده است تا آن را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان دوست نداشته باشند.

ادله عقلی و نقلی انحصار صراط مستقیم به اسلام با رویکرد نقد پلورالیزم دینی ﴿۲۳﴾

قرآن کریم، در آیات متعددی نیز به خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ و کامل بودن دین اسلام تصریح کرده است که این آیات نیز دلالت روشنی بر انحصار دین حق دارد. از جمله آیه ۴۰ سوره احزاب که می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۴۰). و همچنین آیه ۳ سوره مائده:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (المائدة: ۳)

این آیات به روشنی گواهی می‌دهند که دین اسلام جامع، کامل و خاتم همه ادیان آسمانی است. تفسیر نمونه به تفصیل به این موضوع پرداخته و این آیات را حجتی قاطع بر وحدت و انحصار دین حق دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۵: ۴۵۰). قرآن کریم صراحتاً بیان می‌کند که دین حقیقی و مورد قبول در نزد خداوند، دین اسلام است و سایر ادیان به عنوان مکاتب ناقص یا انحرافی تلقی می‌شوند. در این زمینه، خداوند در آیه ۱۹ سوره آل عمران می‌فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيَا بَيْنَهُمْ وَمَن يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾

این بیان قاطع به وضوح نشان‌دهنده انحصار دین حق در اسلام است و اساس پلورالیزم دینی را به چالش می‌کشد. علامه طباطبایی (۱۳۸۳) با استدلال‌های دقیق فلسفی و کلامی به اهمیت این آیه اشاره کرده و آن را یکی از ادله روشن بر یگانگی و انحصار دین حق دانسته است (۳/۳۰۵).

۲-۳. روایات

اهل بیت پیامبر ﷺ نیز در منابع معتبر حدیثی، بر یگانگی دین حق و انحصار آن در اسلام تأکید کرده‌اند. امام صادق علیه السلام در یکی از روایات مشهور خود می‌فرماید: «لا دين إلا

الإسلام» یعنی هیچ دینی جز اسلام دین حق نیست (کلینی، ۱۴۰۸: ۱۵۲/۱). این روایات بیانگر این است که دیدگاه اهل بیت علیهم السلام کاملاً مخالف نظریه پلورالیزم دینی است و تنها اسلام را دین حق می دانند.

۳-۲-۱. نقد پلورالیزم دینی بر اساس قاعده فقهی «الکفر ملة واحدة»

یکی از قواعد مهم در فقه اسلامی که به روشنی با نظریه پلورالیزم دینی در تعارض است، قاعده مشهور «الکفر ملة واحدة» است. این قاعده که مستند به روایات معتبر و مورد اتفاق میان فقهای امامیه است، بیان می دارد که کفر، علی رغم تنوعات ظاهری و اختلافات درونی ادیان غیراسلامی، در حقیقت مکتبی واحد تلقی می شود. به تعبیر دیگر، از منظر فقه اسلامی، هر دینی که ایمان به اسلام نداشته و از شریعت خاتم تبعیت نکند، در دایره کفر قرار گرفته و از جهت معرفتی، فاقد حقانیت و حجیت تلقی می شود. مقصود آن است که تمام نحله های دینی خارج از اسلام، با وجود اختلافات میان خود، در مخالفت با دین حق اشتراک دارند و از این رو در یک جبهه اعتقادی قرار می گیرند. این مبنا در فقه امامیه، به ویژه در باب هایی نظیر طهارت و نجاست اهل کتاب، احکام نکاح، ارث، جهاد و اهل ذمه کاربردی جدی دارد و فقهای متقدم و متأخر، با استناد به این قاعده، تمایز روشن و انکارناپذیر میان ایمان و کفر برقرار کرده اند.

به عنوان نمونه، در کتاب مکاسب، تصریح می شود:

﴿الکافر إذا کان غیر مسلم، فهو خارج عن ملة الحق، ولا یحتج بدینه وإن کان من أهل

الکتاب﴾ (انصاری، ۱۴۱۵: ۵۲۲/۳).

عبارت فوق نشان می دهد که صرف ایمان به ادیان ابراهیمی، پس از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، کفایت نمی کند و تنها معیار مشروعیت و نجات، پذیرش اسلام و پیروی از شریعت خاتم است. در عین حال، با مبانی اسلام روشن است که جاهلان قاصر، یعنی کسانی که نام اسلام به گوش آن ها نخورده و نام و معارف اسلامی شیعی به آن ها نرسیده، اهل نجات هستند و خواهند بود.

از این منظر، روشن است که نظریه پلورالیزم دینی که قائل به امکان نجات و حقانیت برای پیروان ادیان گوناگون به طور هم زمان است، نه تنها با مبانی قرآنی ناسازگار است، بلکه با ساختار فقهی شریعت اسلامی نیز در تعارضی جدی قرار دارد. بر اساس این دیدگاه فقهی، تنها تمایز قابل قبول، تمایز میان مؤمن و کافر است، نه تمایز میان ادیان مختلفی که از نگاه پلورالیستی هریک می توانند راهی به حقیقت باشند.

در نتیجه، پذیرش پلورالیزم دینی مستلزم نفی یا بی اعتبار دانستن احکام اختصاصی اسلام در قبال دیگر ادیان است و این امر منتهی به تعطیلی بخش قابل توجهی از فقه اسلامی، از جمله احکام مرتبط با جهاد، ذمه، معاملات و حتی احکام عبادی خواهد شد.

نتیجه گیری

مطالعه حاضر نشان می دهد که نظریه پلورالیزم دینی، با وجود جذابیت ظاهری و حمایت گسترده ای که در برخی محافل علمی و فکری یافته است، از منظر مبانی عقلی و نقلی دینی با کاستی ها و نقاط ضعف جدی مواجه است. این نظریه که هم ارزی تمامی ادیان را در دستیابی به حقیقت و سعادت ابدی مطرح می کند، نادیده گرفتن تحریف ها، نقصان ها و تغییراتی را که در طول تاریخ در متون و آموزه های ادیان پیشین رخ داده است، در بر دارد. علاوه بر این، پلورالیزم دینی به نوعی از نقش و جایگاه وحی نهایی غفلت می کند که در دین اسلام متبلور شده و مسیر هدایت انسان ها به سوی کمال و سعادت حقیقی را به روشنی نشان می دهد.

آموزه های اسلامی با اتکا به ادله عقلی مستدل و دلایل نقلی معتبر، به صراحت بر یگانگی و انحصار دین حق تأکید دارند و آن را به عنوان راه مطمئن و پایدار رسیدن به کمال نهایی معرفی می کنند. در این چارچوب، پلورالیزم دینی نه تنها پاسخ گوی نیاز عقل به کشف حقیقتی یکتا و بدون ابهام نیست؛ بلکه با تفسیر نادرست از تفاوت ها و تعارض های موجود در آموزه های مختلف، موجب سردرگمی و انحراف در مسیر فهم درست دین می گردد. به بیان دیگر، این نظریه در مواجهه با معیارهای عقلانی و وحیانی، از اعتبار لازم برخوردار نبوده و نمی تواند جایگزین مناسبی برای دین اسلام به عنوان صراط مستقیم باشد.

با توجه به اهمیت بازشناسی دقیق جایگاه دین اسلام و نقد مستدل نظریه پلورالیزم دینی، این تحقیق مسیر را برای مطالعات عمیق تر و چندجانبه در حوزه دین شناسی هموار می سازد. پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی، با تمرکز بر تعامل میان عقل و نقل و نیز بررسی تطبیقی آموزه های ادیان مختلف، تحلیل های دقیق تری درباره نقش پلورالیزم دینی در فضای فکری معاصر ارائه شود. این امر می تواند به غنای مباحث دینی و ارتقای فهم علمی و فلسفی موضوع وحدت و کثرت دین کمک شایانی کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: المختصر فی تفسیر القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه: مرحوم محمد دشتی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۸ م)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۹)، تحریر الوسیله، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق)، المکاسب، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۶. بی ناس، جان (۱۳۷۲)، تاریخ ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. پترسون، مایکل (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، تهران: انتشارات طرح نو.
۸. جعفریان، رسول (۱۴۰۰)، جریان ها و جنبش های مذهبی سیاسی ایران، تهران: نشر علم.
۹. جیلانی، عبدالقادر (۱۴۲۸ ق)، سر الاسرار و مظهر الانوار فیما يحتاج الیه الابرار، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۰۷ ق)، نهج الحق و کشف الصدق، تحقیق: محمدجواد مرعشی، قم: انتشارات مؤسسه نشر اسلامی.
۱۱. حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۳۸۳ ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: مطبعة العلمیه.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۶۸)، تاریخ تمدن، تهران: شرکت سهامی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۳۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، قم: دارالمعروف.
۱۴. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۸)، تحلیل و نقد پلورالیزم دینی، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۵. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، صراط های مستقیم، نظریه ای در باب پلورالیزم دینی، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی صراط.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۷. طباطبائی، سید محمد حسین (بی تا)، ظهور شیعه، تهران: نشر شریعت.
۱۸. طبری، احسان (۱۳۶۰)، ایران در دو سده، تهران: حزب توده.
۱۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸ ق)، علم الیقین فی أصول الدین، قم: نشر بیدار.
۲۰. قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۸)، کندوکاوی در سویه های پلورالیزم، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۱. قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۹)، قرآن و پلورالیزم، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۲. قراملکی، محمد حسن (۱۳۹۷)، کتاب پاسخ به شبهات کلامی؛ دین و نبوت (دفتر دوم)، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. قزوینی خراسانی، مجتبی (۱۳۹۲)، بیان الفرقان فی نبوة القرآن، قم: انتشارات دلیل ما.
۲۴. کسروی، احمد (۱۳۷۸)، راه رستگاری، تهران: نشر مجید.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۸ ق)، الکافی، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
۲۶. مجله نامه فرهنگ (۱۳۷۵)، ملاحظات در پلورالیزم، مجله نامه فرهنگ، شماره ۲۴.
۲۷. محدث نوری، حسین بن محمد تقی (۱۳۸۲ ق)، مستدرک الوسائل، تهران: الاسلامیه.
۲۸. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، عدل الهی، قم: انتشارات اسلامی.
۳۰. مطهری، محمد (۱۳۴۱)، پیشنهاد تاسیس کانون یکتا پرستی جهانی، تهران: [بی نا].
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۵)، تفسیر نمونه، تهران: مؤسسه انتشارات قرآن کریم.
۳۲. نصر، سید حسین (۱۴۰۱)، آرمان ها و واقعیت های اسلام، ترجمه: انشالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۳۳. هیک، جان (۱۳۷۲)، فلسفه دین، ترجمه: بهرام راد، تهران: انتشارات بین المللی الهدی.